

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

[ و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید، زیرا) کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است، هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید! (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید، زیرا) یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است، هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند، و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید □ و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوند! ]

در ادامه بحث تفسیری به اقتضای آیه فوق بحث و گفتگویی جامع با کنکاش در روایات و تفاسیر قرآن و همچنین سلسله براهین عقلی منطقی و فلسفی خاص مطالبی درباره تعقل، تفکر، تعلیم و موارد مرتبط با عقل به خدمت دوستان عزیز تقدیم می‌داریم.

در بررسی اجمالی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که خداوند متعال در شش قسمت از قرآن می‌فرماید: که من آیاتم را برای شما بیان کرده‌ام و در ادامه عباراتی همانند: شاید که تعقل کنید، تفکر کنید، تذکر بپذیرید، هدایت شوید، شاکر باشید، تقوا پیشه کنید را به کار برده است.

<sup>۱</sup> سوره بقره آیه ۲۲۱

این شش مورد از خصائص بسیار ارزنده انسانی است که اصل بحث و گفتگوی این گفتار بر محور این عبارات گرانبها می باشد.

با بررسی آماری در قرآن کریم خداوند ۴۹ مرتبه کلماتی از ریشه (ع ق ل) همانند تعقل، عقلا، تعقلون، یعقلون، .. و ۱۸ مرتبه کلماتی از ریشه (ف ک ر) همانند فکر، تفکر، يتفكرون، تفكرون، ... و سه مرتبه نیز کلماتی از ریشه (ف ق ه) و (د ب ر) همانند تدبر، تفقه استعمال شده است.

با اندک توجهی این سؤال مطرح می شود، چرا قرآن به سبک ائمه اطهار کلمه عقل را به طور مستقل به کار نبرده است؟

واضح است که عقل همانند بینائی و شنوائی که عامل و فاعل دیدن و شنیدن است، عامل تفکر و تعقل در انسان است.

بینائی و شنوائی از قوایی هستند که می توانند قدرت دیدن و شنیدن داشته باشند، قرآن نیز افعال و اعمالی که از عقل صادر می شود را بعنوان تعقل و تفکر بیان می کند.

پس همانگونه که دیدن و شنیدن فاعل قوای حسی انسان است، تعقل و فکر کردن نیز بر عهده قوای عاقله انسان است.

**استفاده و چگونگی کاربرد انسان از حواس و عقل به اختیار و اراده اوست.**

حس و عقل انسان را نمی توان به واسطه فعل شخص، مورد بی مهری و فراموشی قرارداد. و زیر چکمه تعصب های کورکورانه لگدمال کرد.

همانگونه که انسان می تواند با استفاده حس بینائی اعمال مستحب و واجبی همچون نگاه محبت آمیز به صورت پدر و مادر، نگاه به آیات قرآن، خانه کعبه و نگاه متونی که برای هدایت انسان لازم است را می تواند از روی اختیار انجام دهد، افعال و اعمال مکروه و حرامی همچون نگاه به زن و مرد نامحرم، نگاه به افراد از روی تکبر و تمسخر را نیز می تواند مرتکب شود.

آیا با این تفاسیر می بایست حس بینائی خود را فراموش و دیگر به آن اطمینان نکنیم؟!

که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

ز دست دیده و دل هر دو فریاد  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد

آیا منظور باباطاهر عریان ، آن عارف بزرگ دنیای اسلام، کوبیدن حس بینائی است؟ که می گوید چشمه‌هایم را کور کنم تا دیگر در مواجهه با دنیای برون پایبند دل نشود و تا دیگر دلش اسیر هوس های نفسانی نشود؟! با توجه به قرائن و بررسی سخن باباطاهر شناسان دریافت می شود که منظور ایشان از این شعر ایجاد قدرت و توانائی برای مقابله با هوس های دنیوی است.

انسان می تواند بگونه ای رشد کند که در هر محفل و جمعی راه راست و درست را یافته و به سوی کمال انسانی طی طریق نماید. و همانند کسی عمل کند که در جامعه حاضر اما بگونه ای باشد که از جامعه غائب و دل به خدا داده باشد.

هرگر صحبت حاضر غائب شنیده ای  
من در میان جمع و دلم جای دیگر است  
انسان می تواند همچون حاضر غائب در این جهان زندگی کند و خود را در لذات دنیوی غرق نسازد.  
آشنایان ره عشق در این بحر عمیق  
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

اکنون ما می توانیم مانند سوفسطائیه‌ها بگوئیم که چون ما در حس خطا پذیریم، حس را رها کرده و دیگر به حس اعتماد نکنیم.

اگر بدینگونه است چرا خداوند می فرماید:  
وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ<sup>۱</sup>

او خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید]

<sup>۱</sup> سوره نحل آیه ۷۸

و از حواس بعنوان نعمتهای الهی یاد کرده و امر به استفاده صحیح و دانستن قدرش فرموده است.

حال اگر شخصی از قوه بینائی و شنوائی خود سوء استفاده کند، آیا می توان کل حواس و قوه بینائی را مورد حمله قرار داده و آنرا فراموش کرد. همچنانکه قوه بینائی نامطلوب نبوده و باید در حد توانایی از آن سود ببریم، از عقل انسان نیز باید در محدوده آن استفاده و سود جست. همانگونه که توهین و کوبیدن حس بینائی جسارت به خالق بینائی، خداوند متعال است، توهین به عقل نیز جسارت و توهین به درگاه الهی و خالق عقل است.

در این میان کسانی همچون ابوعلی قادری (محدث بزرگ اهل سنت) درباره عقل میگویند، هر چه روایت در مورد عقل است کنار بگذارید و اگر آیاتی درباره تعقل در قرآن وجود دارد، می گویم چیزی درباره آن نمی فهمیم و فقط به ظاهر آیه تمسک کنید.

**در قرآن به جای کلمه عقل از کلمه لب استفاده شده است که در معنی با عقل و قلب مساوق است.**

قلب در لغت عرب و قاموسهای قرآن به معنای عقل، فؤاد و در زبان فارسی به خرد معنی شده است.

قلب به معنای عام بر تمام معانی فوق قابل صدق است و نوعاً به عقل معنا شده است.

در اصول کافی حدیث مفصلی از امام کاظم علیه السلام به جناب هشام بن حکم شاگرد لایق پدر بزرگوار و خود ایشان در مورد عقل بیان شده است :

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلًا وَقَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمَ وَالْعَقْلَ يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ يَا بَنِيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوَهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ وَ قِيَمَهَا الْعَقْلَ وَ دَلِيلَهَا الْعِلْمَ وَ سَكَّانَهَا الصَّبْرَ يَا

هَشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ وَ مَطِيَّةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُعُ وَ كَفَّ بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهَيْتَ عَنْهُ يَا هَشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا هَشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عليه السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ يَا هَشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامَ صَبْرَهُ ٢

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند که در قرآن نخوانده ای که خدا می فرماید:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ ٣

[ به درستی که در این معنا تذکری است برای هر کس که فهم داشته و گوش فرا دهد و حاضر باشد ]

که این عامل پذیرش ذکر و بیدارشدن برای کسانی که صاحب عقل و درایت هستند می باشد، امام در ادامه حدیث می فرماید: ای عقل که به این معنی است که امام علیه السلام عقل را با قلب مساوق و هم معنی می داند.

خداوند در آیه ۱۷۹ سوره اعراف می فرماید :

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [ بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم دل ها دارند که با آن فهم نمی کنند چشم ها دارند که با آن نمی بینند گوش ها دارند که با آن نمی شنوند ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه ترند ایشان همانانند غفلت زدگان ]

٢ الکافی ج ١ ص ١٥ کتاب العقل و الجهل .... ص : ١٠

٣ سوره ق آیه ٣٧

بدیهی است که تفقه و تفکر، وظیفه عقل است و کسی که از عقل خالی باشد توانایی تجزیه و تحلیل داده ها را نخواهد داشت.

خداوند در قران در ازای استفاده مستقل از کلمه عقل از مشتقات یعنی کارهایی را که عقل انجام می دهد را ذکر می کند، مانند اینکه در عوض استفاده از کلمه «بصر» از مشتقات و افعالی مانند یبصرون، تبصرون، ابصار ، ... که از ریشه «ب ص ر» صادر شده، استفاده نموده است.

در آیه مورد بحث یبین خداوند آیات خود را تبیین کرده و می فرماید شاید که متذکر شوید، و در آیه «و ما یذکر الا اولوالالباب» اشاره فرمودند که به جز اولوالالباب دیگران تذکر پذیر نیستند . طبق قاعده عقلی اگر دو امری با امر سوم مساوی باشند با یکدیگر نیز مساوی هستند ، می توان نتیجه گرفت که اگر خداوند آیاتش را بیان می کند تا مردم تذکر بپذیرند و به جز اولوالالباب دیگران از این تبیین سودی نبرده و متذکر نخواهند شد.

### آیات اولوالالباب ذکر شود

در مباحث گذشته مطرح شده است که آیات و روایت الهی بعنوان مواد اولیه کارخانه عقل می باشند، اگر بهترین مواد اولیه نیز در این کارخانه تزریق گردد ولی کارخانه عملیات خود را به خوبی انجام ندهد انتظار محصول از این کارخانه محال وقوعی است.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ<sup>۴</sup>

[ فرزاندگی را به هر که بخواهد می دهد، و هر که حکمت یافت، خیری فراوان یافت، و به جز خردمندان کسی اندرز نگیرد ]

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر گرانبهای المیزان در ذیل این آیه می فرمایند که هیچکس تذکر نمی پذیرد مگر کسانی که از اولوالباب باشند و اولوالباب را به صاحبان خرد و عقل و دارندگان لب معنی می نمایند .

لب به معنای عقل انسان است و عقل آدمی همچون مغز گردو نسبت به پوسته آن می باشد، و هر که به طلب گردو است به دنبال مغز گردو است نه پوست آن .

در قرآن لب به همین معنی (مغز) استعمال شده است و گویا کلمه عقل که امروزه استفاده می شود از کلمات مستحدثه می باشد .

و دلیل دیگر بر عدم استفاده مستقل از کلمه عقل در قرآن ، مستحدثه بودن و غلبه استعمال کلمه عقل بر مبنای تعقل است.

بنابراین خداوند در قرآن عامل تعقل و تذکر را لب می داند .

حال اگر کسی صاحب لب و عقل نباشد با وجود بیان انواع دلیل و برهان منطقی متذکر نخواهد شد و بر او اثری نخواهد گذاشت .

مغز، حقیقت انسان است و انسان حقیقتی است که صاحب تعقل و تفکر می باشد.

با توجه به روایات و آیات قرآن در می یابیم که عقل حقیقتی است که خداوند به انسان عطا کرده و بعنوان هسته و مغز و یا به تعبیر قرآن لب در درون انسان قرار داده است .

امام صادق علیه السلام در حدیثی گرانبها می فرمایند هنگامیکه خداوند انسان را آفرید او را بین انتخاب عقل و دین و حیا مختار کرد و حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام عقل را انتخاب فرمود اما دین و حیا نیز به دنبال عقل روانه شدند ، جبرائیل به دین و حیا گفت شما به کجا میروید او عقل را برگزید ، آنها جواب دادند ما مأموریم در همه حالات در پی عقل بوده و او را همراهی کنیم.<sup>۵</sup>

در حدیث دیگر نیز از معصوم علیه السلام منقول است که یک رکعت نماز با معرفت برابر با هزار رکعت نماز بدون تفکر و تعمق است .<sup>۶</sup>  
از امام علیه السلام درباره تفسیر آیه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ<sup>۷</sup> سؤال کردند؛ ایشان جواب دادند او ليعرفوا

بعضی درباره این آیه شریف گفتند که اشاره این آیه به عبادت محض حضرت حق بوده و تعمق و تفکر در شناخت عبادت لازم نیست.  
ما در جواب میگوئیم اگر چنین است به چه دلیل امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایات فراوانی در ضرورت تعقل در دین ضرورت رابطه بین عبادت خدا و معرفت او بیان فرموده اند.  
حال سؤال این است؛ چرا خداوند در قرآن به ضرورت معرفت در عبادت تصریح نفرموده است ؟

**بدیهی است که لازمه اطاعت ابتدا شناخت خداوند است .**

امام در تفسیر آیه به این نکته توجه می دهد زیرا مبنای قرآن بر ایجاز و خلاصه گوئی است و مانند کتب فلسفی و منطقی در مقام بیان صغری و کبری استدلال قیاس نیست.

در اصول کافی روایت شده است که یکی از پیامبران الهی به خدا عرض کرد که در جزیره ای بنده ای از بندگانت، مشغول به عبادت است اما در بین عابدان و مقربان الهی جایگاهی ندارد.

خداوند، پیامبر (یا فرشته ای) را مأمور کرد که مدتی با آن بنده همنشین شود. پیامبر خدا بعد از مدتی از او پرسید که آیا تو را حاجت و درخواستی مهمی است که اینگونه عبادت می کنی؟!

او به پیامبر خدا عرض کرد که امری مرا بسیار ناراحت و افسرده نموده، در این جزیره علف زارهای زیبایی است اما گاو و یا چهارپایی نیست تا از این

<sup>۶</sup> سند روایت

<sup>۷</sup> سوره زاریات آیه ۵۶ [ ترجمه : و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند ]



علفها بخورد. اگر خدا گاوش را می فرستاد تا در این علفزار بچرد، دیگر علفها از بین نمی رفت.

پیامبر به خدا عرض کرد دریافتیم که چرا این فرد مقام بلندی در میان مقربانت ندارد.<sup>۸</sup>

دلیل دیگر که بعضی افراد با تعقل و تفکر مخالفت می کنند این است که تفکر و تعقل صحیح امری بسیار سخت و مشکل است و بعضی برای سهولت و راحتی وجدان کل مسأله را منکر شده و تعقل را به باد فراموشی می سپارند.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشَّكُورُ<sup>۹</sup>

ابرای او هر چه می خواست از محرابها، و تمثالها، و کاسه‌هایی چون حوض، و دیگهای ثابت در زمین، درست می کردند، گفتیم: ای آل داوود! شکر بگزارید، و بندگان شکرگزار من اندکند [

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اُعدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱۰</sup>

او همگی به وسیله حبل خدا خویشان را حفظ کنید و متفرق نشوید و نعمت خدا بر خویشان را بیاد آرید، بیاد آرید که با یکدیگر دشمن بودید و او بین دلهایتان الفت برقرار کرد و در نتیجه نعمت او برادر شدید. و در حالی که بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را از آن پرتگاه نجات داد. خدای تعالی این چنین آیات خود را برایتان بیان می کند تا شاید راه پیدا کنید [

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ<sup>۱۱</sup>

] و چون به ایشان گفته شود آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم آیا اگر پدران ایشان عقل نمی داشتند و هیچ چیز نمی فهمیدند و راه بجائی نمی بردند باز هم پیرویشان می کردند؟ [

<sup>۸</sup> سنذ روایت

<sup>۹</sup> سوره سبأ آیه ۱۳

<sup>۱۰</sup> آل عمران آیه ۱۰۳

<sup>۱۱</sup> سوره بقره آیه ۱۷۰

خداوند در این دو آیه عامل هدایت را تبیین آیات الهی ذکر کرده و انسانها را به تابعیت و اطاعت از قرآن و آنچه خداوند بر پیامبرش نازل فرموده فرمان داده است. اما مردم از این اطاعت سرباز زده و به پیامبر خدا می گویند که ما از رسوم پدران خود که با آن انس داریم تبعیت می کنیم و به دین تو نخواهیم شد.

که قرآن در جواب آنها می فرماید: آیا از کسانی تبعیت می کنید که برخلاف عقل خود عمل می کنند؟

آباء و اجداد شما به دلیل عدم تفکر و تعقل در سخن پیامبر الهی از پذیرش آن امتناع کردند و از هدایت الهی فاصله گرفتند، آیا شما نیز هم چون پدران خود تعقل نمی کنید؟

**اگر خواستار هدایت هستید، تعقل و تفکر لازم و ضروری است.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۱۲</sup>

او آنانکه آگهی ندارند گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی گوید و یا چرا معجزه را بخود ما نمی دهد، جاهلانی هم که قبل از ایشان بودند نظیر این سخنان را می گفتند، دل‌های اینان با آنان شبیه بهم است و ما آیات را برای مردمی بیان کرده‌ایم که علم و یقین دارند]

این آیه اشاره به باید‌ها و نبایدها و سفارش به پذیرش و امتناع از بعضی افعال دارد. ما آیات و نشانه های خود را برای شما تبیین می کنیم تا برای شما روشن گردد و بتوانید با دقت فراوان جهت و سمت و سوی خود را بر مشاهده طرفین انتخاب کنید.

مردم اندر حسرت فهم درست این که می گویم به قدر فهم توست

<sup>۱۲</sup> سوره آل عمران آیه ۱۱۸

جهل مرکب از ناپسندترین انواع جهل است و دهشتناک ترین نوع جهل مرکب، جهلی است که صاحب آن ادعای بهترین و شریفترین تعقل را دارد.

آنکس که بداند و بداند که بداند	اسب شرف از گنبد گردون بجهاند
آنکس که بداند و نداند که بداند	بیدار کنیدش که در خواب نماند
آنکس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش به مقصد برساند
آنکس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابد دهر بماند

بزرگان و دانشمندان که از نظر استعداد به اعتراف صاحب نظران خوش استعدادترین مردم و از نظر تقوا و عبادت ریاضت و تلاش شرعیه فراوان کشیده اند، مورد بی مهری افرادی که حتی بدون گذراندن مقدمات اولیه لازم برای درک سخنان آن بزرگان زبان به انتقاد از این بزرگان باز کرده و به آنها نسبت نادانی می دهند.

دلیل اینچنین برداشتها و اظهار نظرهای جاهلانه این است که مبانی و مفاهیم اولیه تعقل را از صدر اسلام تاکنون از افراد جامعه بدور داشتند.

دلیل و عامل پذیرش در انسان قوه عاقله و قدرت استنتاج اوست و به همین دلیل است که امام از عقل و میزان تعقل گروهی که عبادت ظاهری فراوان دارند پرسش کرده و اینکه آیا این افراد از روی تفکر و تعقل و یا از روی عادت به عبادت خدا مشغول هستند؟

### روایت

اگر بگوئیم که ما توانائی درک و فهم مفاهیم اعتقادی را نداریم، می بایست در زمره لا ادریون قرار گرفته و برای شناخت خدا معتقد به تعطیل شویم، این سخن با نص صحیح قرآن و روایات مغایرت داشته و تبیین آیات الهی برای کسانی که تعقل نکرده و یا نمی خواهد تعقل کند، سود و فایده ای در بر نخواهد داشت.

وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۳</sup> سوره الاسراء آیه ۸۲

او ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود ]

در این آیه خداوند قرآن را برای مؤمنین عامل شفاء و رحمت و برای ظالم و غیر مؤمن خسران و از دست دادن سرمایه معرفی نموده است.

بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ<sup>۱۴</sup>  
[ترجمه مفهومی ]

خداوند شرط ایمان را برای بهره مندی از بقیه الله دانسته و اگر مؤمن نباشید بقیه الله برای شما خیر ندارد.

البته مشخص است که خیر تکوینی که از جانب خداوند کریم و متعال است و به تمام موجودات چه ظالم و یا عادل خواهد رسید، اما خیر تشریحی<sup>۱۵</sup> می بایست از طریق و مسیر ولی الله به موجودات افاضه گردد.

شرط این افاضه، تقوی دل و درون است ، اگر چنین نباشد برطبق نص صریح قرآن<sup>۱۶</sup> شامل هدایت خداوند نخواهد شد.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

[این کتاب که در آن هیچ نقطه ابهامی نیست راهنمای کسانی است که تقوای فطری خود را دارند.]

أَف لَّكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۱۷</sup>

[قباحت بر شما و بر آنچه غیر از خدا می پرستید، چرا به کار خود نمی اندیشید؟ ]

خداوند در آیه تنفر و انزجار خود را نسبت به کسانی که اطاعت دیگران را بر عبادت خداوند انتخاب کرده اند ، ابراز داشته و میفرماید که چه چیز را عبادت کرده و تعقل نمی کنید .

**عبادت غلط و غیر صحیح ناشی از عدم توجه به عقل و تقلید کورکورانه از رسومات نادرست است.**

<sup>۱۴</sup> سوره هود آیه ۸۶

<sup>۱۵</sup> رجوع شود به جزوه شماره ۱ ( اولیاء الهی پدران واقعی امت )

<sup>۱۶</sup> سوره بقره آیه ۱۷۱ و ۱۷۲

<sup>۱۷</sup> سوره الانبیاء آیه ۶۷

در داستان حضرت ابراهیم در هنگام شکستن بت‌های جاهلان این نکته قابل توجه است که بت پرستان تا این اندازه تعقل نکرده اند که معبود شان به این مقدار ناتوان است که حتی قادر به دفاع از خود نیست نیز پرداخته بودند و کورکورانه از سنت‌های اجدادشان تبعیت می کردند. و بدرستی است که مولای کلام در حدیث می فرماید :

فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ<sup>۱۸</sup>

**ترجمه :**

لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث شریف راه شناخت خداوند را تعقل و تفکر نام برده و تنها وسیله درک عالم پیدایش و هستی را عقل می شمارد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱۹</sup>

[که در این عبرتی هست ولی بیشترشان مؤمن نیستند]

در این آیه خداوند به نقل داستان حضرت موسی و هارون علیهما السلام پرداخته که برای هدایت فرعون که ادعای خدایی داشت می پردازد .

حضرت موسی علیه السلام به فرعون گفت که تو نمی توانی خدا باشی که فرعون با حضرت موسی به بحث پرداخته و بر ادعای خود اصرار می کرد.

که حضرت موسی علیه السلام به او گفت که تو فاقد صفات خدا هستی.

خداوند رب مشرق و مغرب وجود است و هدایت خود را بر تمام مخلوفات خود اعطا کرده است .

قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى<sup>۲۰</sup>

[گفت: پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس هدایتش کرد]

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ  
أُولُوا الْأَلْبَابِ<sup>۲۱</sup>

<sup>۱۸</sup> الکافی ج ۱ ص ۲۸ کتاب العقل و الجهل ..... ص : ۱۰

<sup>۱۹</sup> سوره شعراء آیه ۸

<sup>۲۰</sup> سوره طه آیه ۵۰

<sup>۲۱</sup> سوره الزمر آیه ۱۸

همانهایی را که به هر سخنی گوش می‌دهند پس بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان هستند صاحبان خرد [

### ملاک أحسنه در این آیه چیست؟

مرحوم مجلسی در ذیل این آیه برگشت ضمیر را به دو صورت به مرجع ضمیر بحث می‌کند. یکی ملاک حس است که به معنی تبعیت کردن از صدای زیباتر است و دیگری تبعیت از روی ملاک عقل و تعقل است. که به طور خلاصه می‌توان به خوب حرف زدن و حرف خوب زدن تعبیر نمود. ممکن است شخصی با صدای زیبا و قشنگ کلام و یا شعری بی معنی و مفهوم بخواند " عشق تو را در پای گلدان گل کاشتم، گل کاغذی در آمد، آه گلدان، آه گل کاغذی، آه عشق ". "سربازها آمدند کاسه به دست برای آتش، آه آتش، آه سیب زمینی، آه پیاز" ممکن است شخصی با صدای ناخوشایند کلام و یا شعری معنی دار و پرمفهوم بخواند.

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
آن شب قدر که این تازه براتم دادند

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

ملاک عقل و حس است که به انسان اختیار تعریف و برگزیدن قول حسن می‌دهد.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۲۳</sup>

[خدایا راست مشرق و مغرب پس هر طرف که رو کنید همانجا رو بخدا دارید که خدا واسع و دانا است]

کسی میتواند ادعای خدایی داشته باشد که قدرت شرق و غرب عالم وجود را به دست داشته و نه مانند تو حتی نتواند از مرگ خود جلوگیری کند. دکارت فیلسوف شهیر غرب در سخنان خود میگوید که من به همه چیز شک می‌کنم، اما در اینکه در همه چیز شک میکنم شک نمی‌کنم. پس بر

<sup>۲۳</sup> سوره بقره آیه ۱۱۵

این قاعده یک استثنا خورده و او به یک امر علم یقینی دارد، حال هستی من مستقل است یا وابسته؟ خودش جواب می دهد من که خود مستقل توانایی برگشت و ترمیم یک عضو بیمار خود را ندارم و نه توانایی ممانعت از پیر شدن دارم ، چگونه می توانم مستقل باشم!!

آری این یک نمونه کار عقل است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ<sup>۲۳</sup>

او برای هر گروهی اجل و سر رسیدی است پس هر گاه مدت ایشان به سر رسد ساعتی پس و پیش نمی شود ]

بباید رفت زین کاخ دل افروز

اگر صدسال مانی ور یکی روز

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

حضرت موسی علیه السلام به فرعون گفت حال که تو نمی توانی در مقابل پیری و مرگ خود مقاومت کنی، باید به موجودی بالاتر وابسته باشی.

تمام این استنتاجات در صورتی است که تحلیل و بررسی عقل را پذیرفته باشیم. در روایتی ذیل از امام صادق علیه السلام نقل شده است ، که حضرت در جواب سؤال ابن ابی العوجا درباره دلیل اثبات وجود خدا نقل شده است ، فرمودند اند ؛ که تو بودی که بود شدی یا نبودی و بود شدی؟

جواب داد : نه، من بودم. در ادامه حضرت پرسیدند تو خود، خودت را بود کردی یا وجود دیگری تو را بود کرد ؟ اگر خودت ، خودت را بود کرده ای، تو که خودت نبودی پس چگونه در حالیکه نبودی خودت را بود کردی<sup>۲۴</sup>.

عدم هم که توانائی ایجاد ندارد . پس چه کسی به تو بود داده ؟ آن کس که تو را بود کرده مثل تو بوده یا متفاوت با تو بوده ؟ اگر مثل تو بوده<sup>۲۵</sup>، نمی تواند تو را بود کند، و اگر مثل تو نبوده پس موجودی فراتر از تو وجود دارد که به تو بود داده و خود مستقل بالذات است.

<sup>۲۳</sup> سوره اعراف آیه ۳۴

<sup>۲۴</sup> فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد

فِي حَدِيثِ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ حِينَ سَأَلَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ عَادَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي  
 إِلَى مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَلَسَ وَهُوَ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَأَنَّكَ جِئْتَ  
 تُعِيدُ بَعْضَ مَا كُنَّا فِيهِ فَقَالَ أَرَدْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
 مَا أَعْجَبَ هَذَا تُنْكِرُ اللَّهَ وَتَشْهَدُ أَنِّي ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ الْعَادَةُ تَحْمِلُنِي عَلَى ذَلِكَ  
 فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ إِجْلَالًا لَكَ وَ مَهَابَةً مَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي  
 بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنِّي شَاهَدْتُ الْعُلَمَاءَ وَ نَازَرْتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَمَا تَدَاخَلَنِي هَيْبَةٌ قَطُّ مِثْلُ  
 مَا تَدَاخَلَنِي مِنْ هَيْبَتِكَ قَالَ يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَفْتَحُ عَلَيْكَ بِسُؤَالٍ وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ  
 فَقَالَ لَهُ أَمْصُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ بَلْ أَنَا غَيْرُ  
 مَصْنُوعٍ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ عليه السلام فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَبَقِيَ عَبْدُ  
 الْكَرِيمِ مَلِيًّا لَا يُحِيرُ جَوَابًا وَ وَلَعَ بِخَشْبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ طَوِيلٌ عَرِيضٌ  
 عَمِيقٌ قَصِيرٌ مُتَحَرِّكٌ سَاكِنٌ كُلُّ ذَلِكَ صِفَةٌ خَلَقَهُ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ  
 صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ مَصْنُوعًا لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَحْدُثُ مِنْ  
 هَذِهِ الْأُمُورِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَسْأَلْنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا  
 يَسْأَلْنِي أَحَدٌ بَعْدَكَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَبْكَ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُسْأَلْ  
 فِيمَا مَضَى فَمَا عَلَّمَكَ أَنَّكَ لَا تُسْأَلُ فِيمَا بَعْدَ عَلَى أَنَّكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ نَقَضْتَ  
 قَوْلَكَ لِأَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِ سَوَاءٌ فَكَيْفَ قَدَّمْتَ وَ أَخَّرْتَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ  
 الْكَرِيمِ أَزِيدُكَ وَضُوحًا أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كَيْسٌ فِيهِ جَوَاهِرٌ فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ هَلْ  
 فِي الْكَيْسِ دِينَارٌ فَنَفَيْتَ كَوْنِ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ فَقَالَ لَكَ صِفْ لِي الدِّينَارَ وَ كُنْتَ  
 غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ هَلْ كَانَ لَكَ أَنْ تَنْفِي كَوْنِ الدِّينَارِ عَنِ الْكَيْسِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ قَالَ  
 لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَالْعَالِمُ أَكْبَرُ وَ أَطْوَلُ وَ أَعْرَضُ مِنَ الْكَيْسِ فَلَعَلَّ فِي الْعَالِمِ  
 صِنْعَةً مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ غَيْرِ الصَّنْعَةِ فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ وَ أَجَابَ  
 إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَ بَقِيَ مَعَهُ بَعْضٌ فَعَادَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَقَالَ أَقْلِبِ السُّؤَالَ  
 فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْأَجْسَامِ فَقَالَ  
 إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئًا صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا إِلَّا وَ إِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَ فِي ذَلِكَ  
 زَوَالٌ وَ انْتِقَالَ عَنِ الْحَالَةِ الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا مَا زَالَ وَ لَا حَالٌ لَأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَ

٢٥ طبق قاعده حكم الامثال في ما يجوز و في ما لايجوز

واحد



يَحُولُ يَجُوزُ أَنْ يُوْجَدَ وَ يَبْطَلُ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ فِي الْحَدَثِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَدَمِ وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَةُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ الْقَدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ هَبْكَ عَلِمْتَ فِي جَرِي الْحَالَتَيْنِ وَ الزَّمَانَيْنِ عَلَى مَا ذَكَرْتَ وَ اسْتَدَلَّتْ بِذَلِكَ عَلَى حَدُوثِهَا فَلَوْ بَقِيَتِ الْأَشْيَاءُ عَلَى صِغَرِهَا مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ تَسْتَدِلَّ عَلَى حَدُوثِهَا فَقَالَ الْعَالِمُ <sup>عليه السلام</sup> إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ عَلَى هَذَا الْعَالَمِ الْمَوْضُوعِ فَلَوْ رَفَعْنَاهُ وَ وَضَعْنَاهُ عَالِمًا آخَرَ كَانَ لَا شَيْءَ أَدَلَّ عَلَى الْحَدَثِ مِنْ رَفَعْنَاهُ إِيَّاهُ وَ وَضَعْنَاهُ غَيْرَهُ وَ لَكِنْ أَجِيبُكَ مِنْ حَيْثُ قَدَّرْتَ أَنْ تُلْزِمَنَا فَنَقُولُ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَوْ دَامَتْ عَلَى صِغَرِهَا لَكَانَ فِي الْوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى ضُمَّ شَيْءٌ إِلَى مِثْلِهِ كَانَ أَكْبَرَ وَ فِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ خُرُوجُهُ مِنَ الْقَدَمِ كَمَا أَنَّ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي الْحَدَثِ لَيْسَ لَكَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَاثْقَطْ وَ خُزِي فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْقَابِلِ التَّقَى مَعَهُ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ شَيْعَتِهِ إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَدْ أَسْلَمَ فَقَالَ الْعَالِمُ ع هُوَ أَعْمَى مِنْ ذَلِكَ لَا يُسَلِّمُ فَلَمَّا بَصَرَ بِالْعَالِمِ <sup>عليه السلام</sup> ٢٦

امام در این گفتگو بوسیله قرآن و روایت اثبات خدا کرد و یا با یک بحث  
صرفاً عقلی و استدلالی؟؟

عامل ایجادى که صاحب قدرت و سیطره بر شرق و غرب عالم است ، این  
است و جز این نیست که وجودى بلند مرتبه و عظیم است، البته برای  
کسانی که می خواهند و توانایی تعقل و تفکر دارند و اگر نخواهید و نتوانید  
تعقل کنید به این مفهوم نیز نائل نخواهید گشت .

\*\*\*\*

